

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

|       |           |
|-------|-----------|
| سیاسی | Political |
|-------|-----------|

فرستنده: هوادر پورتال  
۱۳ دسمبر ۲۰۱۲

## سزاريسم اروپائی

تعلیق دمکراسی به لطف بحران اقتصادی

نیشخندی تلخ ، تشویق یا نقشی بر گور ؟ اهدای جایزه صلح نوبل به اتحادیه اروپا در ۱۲ اکتوبر گذشته، باعث شگفتی شد چرا که در همان زمان بانک مرکزی اروپا و کمیسیون بروکسل جنگی بودجه ای-ریاضیتی علیه کشور های عضو به راه انداخته بودند. چنین بزرگداشتی البته در مورد ماهیت رژیم سیاسی اتحادیه اروپا پرسش برانگیز است.

«اگر ما بلوری را به زمین بزنیم، متلاشی خواهد شد، اما به شیوه ای ویژه: از شکسته شدن آن، بنا به بافت لایه-های تشکیل دهنده اش، ذراتی به دست می آیند که شکل آنها، هر چند ناپیدا، پیشاپیش بنا به ساختار بلور تعیین شده است.» این نظر فروید که در سالهای ۱۹۳۰ (۱) درباره بیماران روانی گفته شده است در مورد بیماران سیاسی هم صدق می کند. در صف نخست این بیماران اتحادیه اروپا قرار دارد، ساختاری که ترک برداشته و رخنه در آن افتاده است.

بحران اقتصادی ای که از سال ۲۰۰۷ آغاز گشت، تناقضهای درونی ساختار اروپائی را برجسته کرد و نشان داد که اتحادیه اروپا بر سیاست زورگویی استوار است و زمینه آن را دارد که سازوکارهای دمکراتیک را با توجه به بحرانهای اقتصادی و مالی به تعلیق بکشانند. از چهار سال پیش، نهادهایی چون بانک مرکزی و کمیسیون اروپائی تن به هیچ گونه کنترل مردمی نمی دهند. این نهادها با همراهی فعالان طبقات حاکم کشورهایی چون ایرلند، مجارستان، رومانی، یونان، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، فرانسه، ... برنامه های خود را به مردمان این کشورها تحمیل کرده اند. برنامه های پیمان ثبات (Traité sur la stabilité) هماهنگی و راهبری (TSCG) ، کنترل بودجه کشورهای عضو و نظارت بر بانکها از سوی اتحادیه اروپا، برآمد این روند کاری بوده اند. (۲) مختصات این شکل از حکومت مردم بدون مردم چیست؟

برای دریافت ماهیت نظام سیاسی اروپا، باید از چهار مرحله بحران گفت و گو کرد. همه چیز در ماه اگست ۲۰۰۷ آغاز شد. زمانی که بزرگترین بانک فرانسه ب.ن.پ، پاریب (BNP Paribas) مسدود کردن دارائی های ۳ بخش از سرمایه گذاریهایش را، به بهانه این که توانائی ارزیابی آنها را ندارد، اعلام می کند، اتحادیه اروپا هیچ منبع مالی خاصی برای دخالت در این ماجرا را ندارد: اگر پول واحد امکان این را به بانکها داده است که در گستره قاره ای به فعالیت بپردازند، نظارت بر کارهای آنها در حوزه اختیارات حکومتها باقی مانده است. چنین است که بانک مرکزی

اروپا (BCE) مبالغ هنگفتی پول را وارد نظام بانکی می کند بدون آن که اصلاحات بنیادینی در این نظام صورت گرفته باشد.

ورشکستگی چهارمین بانک سرمایه گذاری جهان، بانک لمن برادرز (Lehman Brothers) در سپتامبر سال ۲۰۰۸، ضربه آغازین مرحله دوم بحرانی بود که نظام مالی جهانی را به لب پرتگاه ورشکستگی کشاند و محدودیت وام دهی را به دنبال خود آورد. برای نخستین بار در دوران پس از جنگ، اقتصاد جهانی دچار رکود می شود. پاسخ سردمداران نخست از سوی گروه ۲۰ (G20) و بانکهای مرکزی شنیده می شود: تمامی آنها به ضرورت به کارگیری موقت روشهای کنترل اقتصادی باور دارند. در جلسه شورای اروپا، در ۱۵ و ۱۶ اکتوبر ۲۰۰۸، دولتها اعلام می کنند که به مؤسسات وام دهی که دچار مشکل شده اند پول تزریق خواهند کرد و وعده دادند که بدهی بانکها را ضمانت کنند. در سطح اتحادیه اروپا، دو بنیاد اقتصادی تقویت می شوند: بانک مرکزی اروپا و بنیاد راهبری عمومی رقابت (DGC). این هر دو به مرکز کنترل طوفان اقتصادی تبدیل می شوند. با توجه به این که این بنیادها هیچ مشروعیت انتخاباتی ندارند، قدرت یابی آنها در روندی معکوس در تقابل با میزان وجود دموکراسی در اتحادیه اروپا قرار می گیرد. مرحله سوم بحران اقتصادی در پایان سال ۲۰۰۹ اتفاق می افتد، سالی که اروپا در مرکز بحران اقتصادی جهانی قرار می گیرد و گردونه جهنمی به راه می افتد: بالا رفتن نرخ بهره قروض دولت ها در کشورهای پیرامونی، همگانی شدن روشهای انقباضی مالی، رشد کاهش یابنده و یا در حال سقوط آزاد. در چنین بحرانی، همین که بانک مرکزی اروپا از دادن ضمانتهایش سرباز می زند، حاکمیت ملی کشورها در ترکیب با واحد پولی یکسان یکسره به تهاجم سودخواهان سپرده می شوند.

### از ناپلئون بناپارت تا ماریو دراگی

در ماه می سال ۲۰۱۰، نخستین برنامه نجات یونان، تروئیکا، (troika) که از مؤسسات صندوق جهانی پول (FMI)، بانک مرکزی اروپا و کمیسیون اروپا تشکیل شده است، قیم این کشور می شود. به دنبال آن، نرخهای بهره کشورهای ایرلند و پرتغال و پس از آن اسپانیا و ایتالیا دیوانه وار رشد می کند و این پیش فرض را از اعتبار می اندازد که وضعیت یونان وضعیتی استثنائی است. در همین زمان، بنیاد اروپائی ثبات مالی (FESF) به وجود می آید. علی رغم مخالفتهای بخشی از نخبگان این قاره، بانک مرکزی اروپا حوزه امتیازهای خود را گسترش می دهد و بنا به خرید اوراق خزانه (Trésor) در بازارهای رده دوم می کند.

این دگرگونی ها با سودهای مالی همسازند. در همین زمان است که کلاوس رگلینگ (Klaus Regling)، از سرپرستان پیشین صندوق جهانی پول و وزارت مالی المان و کمیسیون اروپا، در رأس بنیاد اروپائی ثبات مالی (FESF) قرار می گیرد. وی بخشی از سابقه کاری اش را در بخش مالی خصوصی، در مجتمع بانکدارهای المان در سالهای ۸۰، در سرپرستی مؤسسه سرمایه گذاری (hedge fund) در لندن در سالهای ۱۹۹۹-۲۰۰۱ و به عنوان مشاور خصوصی در بروکسل فعالیت کرده است. در وضعیتی همسان ژاک دو لاروزیر (Jacques de Larosière) قرار دارد. وی رئیس سابق صندوق بین المللی پول، از سرپرستان خزانه فرانسه و مشاور رئیس بانک ب.ن.پ. پاریس (BNP Paribas)، میشل پیرو (Michel Pébereau)، بوده است. او در فیبروری سال ۲۰۰۹ سرپرست گروهی از کارشناسان بود که گزارشی در باره اصلاحات معماری مالی اروپائی به کمیسیون اروپا ارائه کردند. از هشت متخصص این گروه، چهار نفر به مؤسسات مالی گلدمن ساچز (Goldman Sachs)، لمن برادرز (Lehman Brothers)، ب.ن.پ. پاریس (BNP Paribas) و سیتی گروپ (Citigroup) وابسته بوده اند و یا هنوز هستند.

در مرحله چهارم بحران که از ماه جولای ۲۰۱۱ آغاز می شود، بحران بدهی های کشورهای پیرامونی اروپا به برخی کشورها در قلب اروپا چون ایتالیا کشانده می شود، کشوری که جهش بهره بدهی هایش را در مقایسه با آن چه المان پرداخت می کند ، شاهد است. تمامی قاره دوباره در بحران، و به ویژه کشورهای جنوب در رکود اقتصادی فرو می روند . در همین زمان بحران اقتصادی بیش از پیش سیاسی می شود. تنشهایی در سطح جهانی، و به ویژه در کشورهای چون اسپانیا، ایتالیا، پرتغال و یونان که در درون تلاطم هائی اقتصادی قرار دارند، روی می دهند. نقش بنیاد مالی جهانی (IIF) در این دوران نقشی اساسی است. این بنیاد، که به گونه ای برای شرکتهای مالی جهانی لابی گری می کند، تمامی نیرویش را برای فشار آوردن به نمایندگان دولتهای ملی و اتحادیه اروپا به کار می گیرد. برای نمونه، این بنیاد که مستقیماً در مذاکرات مربوط به اصلاحات معماری مالی اروپائی شرکت داشت، توانست پیشنهاد افزودن مالیات جدید به بخش بانکی را از دستور کار حذف کند. (۳)

زمانی که در ماه اکتوبر ۲۰۱۱، نخست وزیر یونان، ژرژ پاپاندرو، تصمیمش مبتنی بر اعلام همه پرسى برای برنامه کمک مالی را اعلام کرد، دولتهای اروپائی او را تهدید کردند. نیکلاس سرکوزی برای نخستین بار احتمال خروج یونان از حوزه یورو را مطرح کرد. پاپاندرو کناره گیری می کند و لوکاس پاپادموس، کارمند پیشین بانک مرکزی در آتن و در فرانکفورت در رأس «دولت همبستگی ملی» بر جای او می نشیند. در ایتالیا، برلوسکونی سرنوشته یکسانی می یابد. پس از این که کمیسر امور مالی اولیهرن (Olli Rehn) ، در ماه نومبر سال ۲۰۱۱ ، در نامه ای خواستار اصلاحات اقتصادی و مالی سختی می شود، برلوسکونی استعفاء می دهد. به جای وی ماریو مونتی می نشیند که همزاد آن سوی کوه های آلپ آقایان پاپادموس، لاروزیر و رگلینگ است. کمیسر پیشین اروپا، مونتی سرپرستی اجلاس پول و امور مالی اروپا را برعهده داشته است که دست اندرکاران امور مالی، سیاسی و دانشگاهی در آن شرکت داشته اند. وی مشاور بنیاد گلدمن ساچز و کوکاکولا هم بوده است.

ناتوانی دولتهای ملی برای مواجهه با بحران به ادغامشان در اتحادیه اروپا سرعت می بخشد. معاهده جدید که در راه تصویب شدن است، سیاستهای بودجه ای ملی را مهار می کند و آنها را تحت نظارت کمیسیون و حکومتهای دیگر قرار می دهد. اصلی که بنا به آن «حاکمیت ملی آنجا به پایان می رسد که توانائی پرداخت بدهی ها وجود ندارد.» کشورهای مشمول حمایت را به شرایط نزدیک به مستعمرات تبدیل می کند. در آتن، لیسبون و دویلن، مردان سیاهپوش «تروئیکا» دستور انجام کارها بر مبنای معیارهایشان را می دهند و نشان می دهند چگونه کشورهای پیرامونی در رابطه ای نو استعماری وارد شده اند. با حمایت سیاستمداران جدید فرانسه، کشورهای اسپانیا و ایتالیا موجی از وعده های مبهم را در جلسه اروپا به دست آورده اند، وعده هائی مبتنی بر این که در آینده، حاکمیت در شرایط ساده تری اعمال خواهد شد. این توهمات با گفته های اخیر ماریو دراگی ( Mario Draghi ) دود می شوند و به هوا میروند. وی می گوید که تضمین کامل بانک مرکزی اروپائی، که وی در نومبر ۲۰۱۱ رئیس آن شد، تنها در صورت اطاعت کردن کامل دولتهای ملی از دستورهای تروئیکا امکان پذیر خواهد بود. (۴)

چنین است که از آغاز بحران، اروپا پی در پی نشانه های یک رژیم خودکامه را از خود نشان داده است؛ دولتهای منتخب که وادار به استعفاء می شوند و جایشان را تکنوکراتهای بدون مشروعیت انتخاباتی می گیرند، تسلط مؤسساتی که «بی طرف» به شمار می آیند، مانند بانک مرکزی اروپا، حذف نقش پارلمان اروپا که سرپرست سوسیال-دمکرات المانی آن، آقای مارتین شولتز (Martin Schulz) بیهوده تلاش می کند نقشش را بشناساند. (۵). لغو همه پرسى ها، وارد کردن بخش خصوصی در تصمیم گیریهای سیاسی، ....

برای دریافت بهتر این جریان ضد دمکراتیک، که تنها یک جنبش همگانی قاره ئی می تواند آن را واژگون کند، بد نیست که از یکی از معاصران فروید، نام ببریم، کسی که یک شاهد باهوش بحران تمدن سالهای ۱۹۳۰ بود. از نگاه

آنتونیو گرامشی، روشنفکر ایتالیایی، به هنگام بحرانهای بزرگ نظام سرمایه داری نهادهائی که وابسته به رأی همگانی اند به جایگاه دوم فرورانده می شوند و به عکس جایگاه « نهادهای وابسته به قدرت دیوانسالاری (اداری و نظامی)، به قدرتهای مالی، به کلیسا و به طور کلی به همه نهادهائی که متکی به نظر مردم نیستند» مستحکم می شود. (۶) در شرایط عادی، هیچ کدام از این نهادها نظر به کنار گذاشتن نهادهای دموکراتیک ندارند. در شرایط بحرانی وضع فرق می کند: از سوئی، تناقضهای ذاتی نهادهای مشروع در حوزه انتخابات ژرفتر می شوند و نهادهای یاد شده تواناییهای خود را در تصمیم گیری ها با سرعتی که دگرگونی های سیاسی پیش می روند، از دست می دهند، از دیگر سو، نظر مردم در این شرایط متغیر است و می تواند به تند روی کشانده شود.

گرامشی این گرایش به خودکامگی نظامهای دموکراتیک در دوران بحرانی را «سزارسیم» می نامد. در سده ۱۹ و در نیمه نخست سده ۲۰، بیشتر از درون ارتشها بود که سزارسیم سر بر می آورد - ناپلئون بناپارت، اتو و نایسمارک و بنیتو موسولینی ۳ چهره نمادین این جریان بوده اند. سزارسیم نام خود را از ژنرال رومی محبوبی می گیرد که با گذر از روبیکن مرز میان نظامیان و سیاستمداران را از میان برمی دارد. گرامشی پیش بینی کرده بود که دست اندرکاران غیرنظامی، در کلیسا، امور مالی و در دیوانسالاری دولتی، بتوانند کارکردی «سزار» گونه داشته باشند. گرامشی، نویسنده «یادداشتهای زندان» برای نمونه از ماهیت چندپاره ملیتی گفت و گو می کند که از ریزورژیمنتو (Risorgimento) ایتالیایی در سده ۱۹ سربرآورده است، ملیتی که شکل گرفتنش از ضمیمه شدن پی در پی سرزمینهای بوده است که توده های مردمش در این روند هیچ نقشی نداشته اند و تنها دیوانسالاری حکومتی ضامن یک پارچگی اش بوده است و بدون آن نیروی گریز از مرکز آن را متلاشی می کرده است.

سازوکار فعلی اتحادیه اروپا گونه ای از سزارسیم است؛ سزاریسمی مالی و دیوانسالار و غیر نظامی. اروپا، واحدی سیاسی با حاکمیت های چندپاره، ضمانت وحدت خود را در دیوانسالاری بروکسل و ادغام ساختاری خود را در کارکرد سرمایه مالی جهانی می ببند. آن چه را هم که در این سه سال اخیر به عنوان «پیشرفت»، در مسیر اتحاد اروپا، فرض گرفته اند خصوصیات نامبرده را تشدید می کند. مخترع این سزارسیم اتحاد اروپا نیست. پس از جنگ جهانی دوم، بعضی از نهادهای دموکراتیک از جمله دادگاه قانون اساسی و بانک های مرکزی مستقل بیش از پیش در اروپای غربی قدرتمند شدند. نظریه ای که بر مبنای آن نخبگان آن زمان اروپا رفتار می کردند این بود که نظامهای خودکامه «همزاد»، یعنی نازیسم و استالینیزم، فرآورده «زیاده روی» در دموکراسی بوده اند. به همین دلیل باید دموکراسی را از انحراف خودش برکنار نگه داشت. (۷)

از همان آغاز پیدایش، برنامه اتحادیه اروپا در درون این نگرش دور نگهداشتن مردمان [از قدرت] پا گرفته است. این جریان از سال ۲۰۰۹ حدت و شدت بیشتری گرفته است: اتحاد اقتصادی و پولی به ابزار اعمال قدرت در مدیریت اقتصادی و اجتماعی ناشی از بحران تبدیل شده اند. چنین است که، خلاف آن چه رسانه های حاکم و روشنفکر اروپای لیبرال می خواهند بباورانند، گزینه پیش رو، پی گیری ساختن اروپا در مقابل بازگشت به حاکمیت ملی نیست بلکه گزینه ای است که دو پدیده متضاد را در برابر همدیگر می نهد: سزاریسم یا دموکراسی.

۱- Sigmund Freud, Nouvelles conférences d'introduction à la psychanalyse, Gallimard, Paris, 1984 (1e éd. : 1933).

۲- Lire Raoul Marc Jennar, « Deux traités pour un coup d'Etat européen » et « Traité flou, conséquences limpides », Le Monde diplomatique, respectivement juin et octobre 2012.

۳- Financial Times, Londres, 20 juillet 2011. ۴- Financial Times, 7 septembre 2012. ۵- Le Monde, 19 janvier 2012.

٦- Antonio Gramsci, Guerre de mouvement et guerre de position, textes des Cahiers de prison choisis et commentés par Razmig Keucheyan, La Fabrique, Paris, 2012. و هم چنین مقاله «گرامش تفکری که جهانی شد» در لوموند دیپلماتیک ژوئیه ۲۰۱۲

Cédric Durand

RAZMIG KEUCHEY

<http://ir.mondediplo.com/article1914.html>

نومبر ۲۰۱۲